

پایان جنایت‌های مخوف باند «یاقوت سرخ»

مرضیه همایونی / باند یاقوت سرخ جرایم خود را از بهار سال ۷۱ آغاز کرد. تخصص اعضای این باند مخوف سرقت‌های مسلحانه از طلافروشی‌ها بود. نامگذاری این باند به یاقوت سرخ نیز از آنجا شکل گرفت که در یکی از سرقت‌هایشان یاقوت سرخ گرانتیمتی را از یک جواهرفروشی سرقت کردند و به همین خاطر رسانه‌ها از آن زمان به بعد این باند را به یاقوت سرخ نام‌گذاری کردند.

اما جرایم این باند فقط به سرقت ختم نمی‌شد بلکه آنها بی‌رحمانه در برابر کوچک‌ترین مقاومتی با اسلحه کالیبر ۷/۶۵ اقدام به قتل می‌کردند. پیدا شدن پوکه‌های کالیبر ۷/۶۵ در صحنه سرقت‌ها این فرضیه را برای تیم جنایی مطرح کرد که تمامی سرقت‌ها از سوی اعضای یک باند رخ داده است. همچنین لهجه خاص سردسته باند نیز یکی دیگر از مدارکی بود که پلیس در تحقیق از شاهدان و مالباختگان به آن رسید و این نشان از وقوع سرقت‌های سریالی این باند داشت.

۱۱ جنایت به سرکردگی نعمت

کارآگاهان با گذشت حدود یک سال و در تحقیقات گسترده دریافتند سردسته این باند مخوف مردی به نام نعمت است که در تحقیقات پلیسی، هویت کامل او و اعضای باندش به دست آمد. متهمی که سابقه مواد مخدر و سرقت خودرو نیز در پرونده خود داشت. اما نفر دوم این باند پسر جوانی به نام قباد بود. اعضای این باند به قدری حساب شده سرقت‌هایشان را اجرا می‌کردند که هیچ ردی از خود به جا نمی‌گذاشتند حتی پلیس برای یافتن ردی از متهمان راهی زادگاه آنها شد، اما باز هم بدون هیچ ردی و سرنخی به تهران برگشت. زمانی که تیم تحقیق مدارک و سرنخ‌هایی که در تحقیقات به دست آورده بودند را کنار هم قرار دادند، این احتمال مطرح شد که سردسته خشن و اعضای باندش از مدارک جعلی استفاده کرده‌اند. با این فرضیه بود که تحقیقات روی شناسایی جاعلان باند یاقوت متمرکز شد. در نهایت نیز مرد جاعل شناسایی شد اما او هم نتوانست ردی از اعضای باند به پلیس بدهد.

دستگیری در پارک

زمانی که تحقیقات در این مسیر نیز به جایی نرسید، مأموران در شاخه دیگری از تحقیقات دریافتند سردسته باند از مرد مواد فروشی

در یکی از پارک‌های جنوب تهران مواد مخدر می‌خرد بنابراین با شناسایی مرد مواد فروش از وی خواستند مقدمات یک قرار را با او فراهم کند.

بنابراین پلیس پارک محل قرار را زیر نظر گرفت. لحظاتی بعد مرد مواد فروش به مأموران علامت داد نعمت در حالی که کیف سامسونتی در دست دارد روی یکی از صندلی‌های داخل پارک نشست است.

مأموران می‌دانستند نعمت تیراندازی حرفه‌ای است و حتی صدای کشیدن گلوله‌ها اسلحه را از فاصله دور تشخیص می‌دهد.

نعمت مسلح بود و کوچک‌ترین قصوری باعث می‌شد نه تنها جان مأموران بلکه جان افرادی که در پارک بودند نیز به خطر بیفتند.

بنابراین مأموران از ۶ جهت به او نزدیک شدند و ناگهان یکی از آنها با صدایی آرام و قاطع گفت: «نعمت اینجا آخر خط است خودت را تسلیم کن.»

بدین ترتیب مرد جوان قبل از آنکه فرصت عکس‌العملی داشته باشد، خود را در محاصره مأموران پلیس دید.

متهم که مردی لاغر اندام و بلند قامت با لهجه‌ای خاص بود

باورش نمی‌شد در اداره آگاهی رو به روی پلیس نشسته است. وی که خود را در آخر خط

می‌دید به سرقت از طلافروشی‌ها، بانک‌ها و قتل ۱۱ نفر با همدستی اعضای باندش اعتراف کرد.

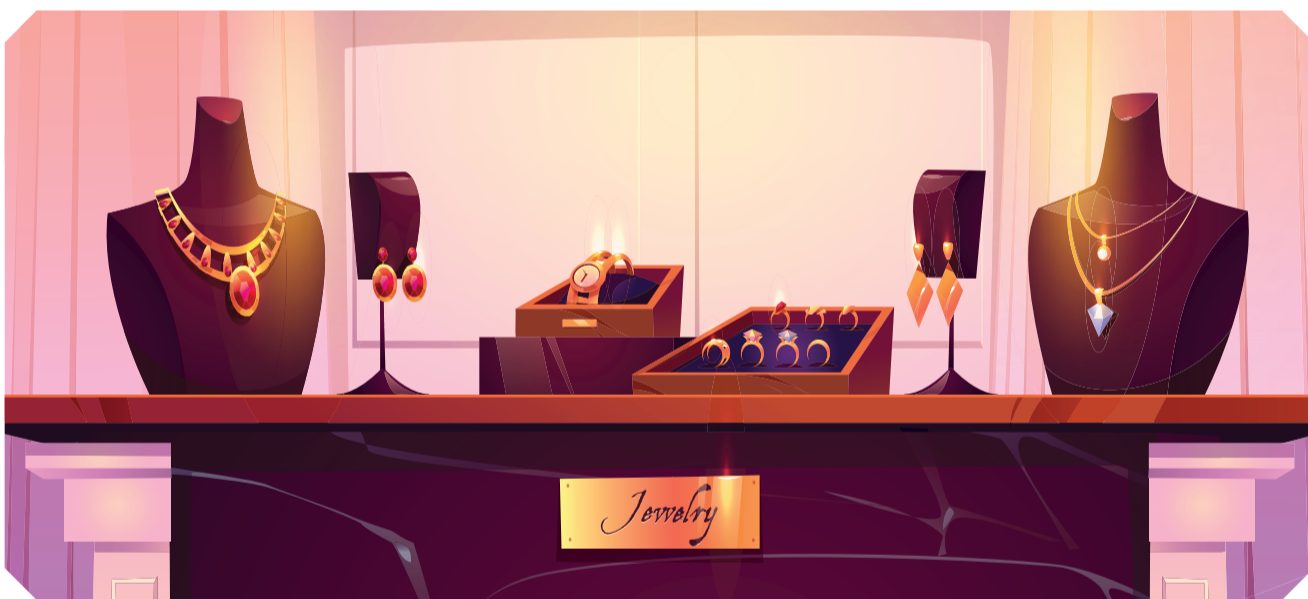
زمانی که از او انگیزه این جرایم خشن را پرسیدند، پاسخ داد: «در دنیای من یا باید باربری کنی یا بالای دار بروی. من ترجیح دادم که بالای دار بروم. من سرقت را انتخاب کردم و با فروش طلاها هزینه خرید مواد مخدر و مسافرت‌هایم را می‌دادم...»

دستگیری آخرین عضو

اما دستگیری نعمت پایان ماجرا نبود، قباد که جانشین نعمت محسوب می‌شد هنوز بازداشت نشده بود. مأموران برای دستگیری قباد به سراغ برادرش رفتند اما نه تنها هیچ سرنخی به دست مأموران نداد بلکه دردسرهای زیادی نیز برای آنها به وجود آورد.

زمانی که مأموران موفق نشدند از برادر قباد به او برسند، از دوستان و اقوام او تحقیق کردند و در نهایت مخفیگاه او لو رفت و قباد نیز در عملیاتی ویژه دستگیر شد.

قباد به آگاهی انتقال داده شد



اما تماس‌های تهدیدآمیز برادر او از همان لحظات اولیه شروع شد. مدام تماس می‌گرفت و مأمور پرونده را تهدید می‌کرد: مراقب باشید! به زندگی کسی که برادرم را لو داده پایان خواهم داد. شمارش معکوس آغاز شده است.

چند روز بعد هم تهدیدهای برادر قباد عملی شد و جسد فردی که مخفیگاه قباد را لو داده بود در حالی کشف شد که با شلیک یک گلوله به قتل رسیده بود. تحقیقات برای دستگیری برادر قباد به اتهام قتل در دستور کار پلیس قرار گرفت. مرد جوان پس از جنایت از تهران خارج شده بود و ردی از او در دست نبود. اما تیم تحقیق این احتمال را می‌داد که متهم به تهران برگردد. به همین دلیل محل‌های تردد و مخفیگاه‌های او زیر نظر گرفته شد. در نهایت برادر قباد، به پایتخت برگشت و کارآگاهان پلیس برای دستگیری وی وارد مخفیگاهش شدند. برادر قباد دو اسلحه آماده شلیک زیر بالش خود داشت، زمانی که به او گفته شد خود را تسلیم کند، در حرکتی سریع دست به اسلحه شد. او شروع به تیراندازی به مأموران کرد و در نهایت یکی از مأموران او را هدف گلوله قرار داد و کشته شد.

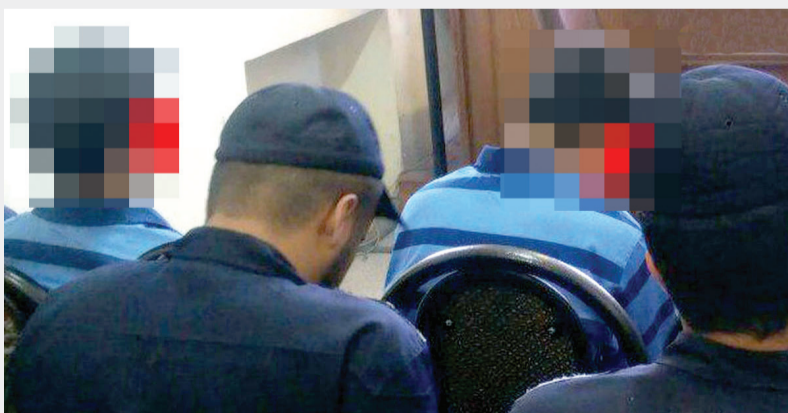
چند ماه بعد، با دستگیری تمامی نوچه‌ها و اعضای باند نعمت، پرونده این جنایت‌ها تکمیل شد و نعمت و همدستانش در دادگاه پای میز محاکمه رفتند. در دادگاه متهمان به اتهام ۱۱ قتل، ۲۱ سرقت مسلحانه از طلافروشی‌ها و چندین سرقت مسلحانه از بانک‌ها و خانه‌ها و مغازه‌ها به اعدام محکوم شدند. بدین ترتیب پرونده جنایت‌های مخوف باند یاقوت سرخ با اجرای حکم اعدام آنها بسته شد.

۱۰ سال و یک روز حبس برای پسر ناخلسف

کیفری یک استان تهران برگزار شد، اولیای دم بار دیگر برای نوه‌شان شهرام درخواست اشد مجازات کردند و گفتند: به هیچ عنوان حاضر به گذشت نیستیم.

پس از آن شهرام به جایگاه رفت و با تکرار اظهاراتش عنوان کرد: من امروز پشیمانم کاش زودتر این حس را داشتم و وارد این بازی خطرناک نمی‌شدم. پدرم راست می‌گفت و من نباید با صمد وارد دوستی می‌شدم. پدران ما از سال‌ها پیش دوست بودند و ما با هم رفت و آمد خانوادگی داشتیم. از آنجایی که صمد به مواد اعتیاد داشت، پدرم می‌ترسید که ما هم آلوده شویم به همین خاطر دوست نداشت ما با او دوستی کنیم. اما من کینه پدرم را به دل گرفتم و باعث مرگش شدم. حالا از خدا می‌خواهم مرا ببخشد و امیدوارم پدر بزرگم نیز از گناه من بگذرد چون واقعاً پشیمانم.

در پایان قضاوت برای صدور رأی وارد شور متهم را بر اساس مدارک موجود در پرونده و رأی دیوان عالی کشور به ۱۰ سال و یک روز حبس محکوم کردند.



اعتراض کردند و پرونده برای رسیدگی به دیوان عالی کشور رفت و قضات دیوان عالی کشور ضمن تأیید حکم قصاص صمد و برائت پسر دوم خانواده، حکم شهرام را به دلیل آنکه وی باید به اشد مجازات محکوم شود، نقض کرده و پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه همعرض فرستادند.

جلسه دوم دادگاه

در ابتدای جلسه که در شعبه دوم دادگاه

قانونی و پلیس، پرونده برای رسیدگی به شعبه سیزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. پس از اظهارات متهمان در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و صمد را به اتهام قتل به قصاص محکوم کردند و شهرام نیز به ۱۰ سال حبس تعزیری درجه سه محکوم کردند اما برادرش حکم برائت گرفت.

با اعلام رأی اولیای دم به حکم صادره

فیلم گرفتیم.

در ادامه تحقیقات برادر مقتول نیز به مأموران گفت: ارتباط برادرم با همسر و دو پسرش خوب نبود ضمن اینکه عامل قتل کلید خانه را داشته و براحتم توانسته وارد آپارتمان شود. در ادامه همسر و پسران مقتول تحت بازجویی قرار گرفتند و در نهایت شهرام پسر مقتول به قتل پدرش با همدستی برادر و دوستش اعتراف کرد. وی گفت: من با پسر پسر به نام صمد سال‌ها دوست بودم اما پدرم می‌گفت او معتاد است و نباید با او ارتباط داشته باشی. من و برادرم چون دل خوشی از پدرمان نداشتیم، تصمیم گرفتیم با همدستی صمد، پدرمان را از سر راهمان برداریم.

در ادامه مأموران صمد را شناسایی و بازداشت کردند. او در اعترافاتش گفت با همدستی فرزندان مقتول دست به قتل زده و انگیزه‌اش کینه‌ای بوده که از مقتول داشته و اینکه فکر می‌کرده با قتل او می‌تواند از فرزندانش پول بگیرد و مشکلاتش را حل کند.

با اعتراف صریح متهمان، صحنه جرم بازسازی شد و با تکمیل تحقیقات و گزارش پزشکی

کامران علمدهی / پسر جوان که به اتهام معاونت در قتل پدرش به ۱۰ سال حبس محکوم شده بود، با نقض حکم از سوی قضات دیوان عالی کشور بار دیگر در شعبه هم‌عرض محاکمه و این بار به ۱۰ سال و یک روز حبس محکوم شد.

به گزارش «ایران»، ۲۶ مهر سال ۱۴۰۰ گزارش کشف جسد مرد میان‌سالی به نام اکبر در شهرستان بهارستان به پلیس اعلام شد. وقتی مأموران به خانه مقتول رفتند یکی از همسایه‌ها گفت: صدای داد و فریاد شنیدم به سرعت وارد راهرو شدم و دیدم اکبر جلوی در آسانسور روی زمین افتاده و خون زیادی از او می‌رود. هرچه پرسیدم چه کسی تورا زده، جواب نداد. بعد هم همسر و دو پسرش آمدند اما انگار از این ماجرا شوکه نبودند.

همسایه دیگر مقتول نیز به مأموران گفت: نیمساعت قبل از ماجرا از پنجره خانه‌مان مرد جوانی را در جلوی ساختمان‌مان با کلاه کاسکتی بر سر دیدم که قدم می‌زد؛ بعد هم وارد حیاط شد و از داخل جواربش چاقو و دستکش درآورد. من با تلفن همراهم از او